

جامعه‌شناسی شعر فرّخی یزدی

محمد رضا صرفی

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

ملت نجیب ایران، خواننده بایقین وایمان
شاعر سخن شناسم، سائس وطن پرستم
پیش اهل دل ازین پس، از مفاخرم همین بس
کز برای راحت خویش خاطر کسی نخستم (۱)

چکیده:

این مقاله به قصد بررسی اشارات اجتماعی و سیاسی اشعار فرّخی در چهار قسمت به شرح زیر تهیه شده است:

۱- زندگی و عصر فرّخی: نگارنده پس از معرفی کوتاه زندگی و فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی فرّخی به بررسی عصر وی که مصادف با دوره دیکتاتوری سیاه و استبداد کورد در ایران است، پرداخته و آزادگی و شهامت فرّخی را در دوران دیکتاتوری نشان داده است.

۲- محتوای اجتماعی و سیاسی اشعار فرّخی: در این قسمت با در نظر گرفتن اشارات اجتماعی ضمنی، بیان صریح مسایل اجتماعی، و اشعار عاشقانه و غنایی موجود در دیوان، سروده‌های فرّخی تحت عناوین:

الف - اشعاری با اشارات ضمنی و پنهانی به وقایع و مسایل اجتماعی؛

ب - اشعاری بامشاهده واقع بینانه مسایل اجتماعی و بیان صریح آنها؛
 ج - اشعار غنایی و عاشقانه، بررسی شده و ویژگی‌ها و نمونه‌هایی از شعر فرّخی در هر مورد ذکر شده است و با توجه به آنکه شعر غنایی تصویری شخصی‌تر از واقعیت را بلاغ می‌کند، سعی شده کلیدهایی برای راهیابی به اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی شاعر، در این دسته از اشعار به دست داده شود و در نهایت با رسیاسی و اجتماعی لحن و فضای اندوهبار شعر فرّخی با تکیه بر دستور شهربانی وقت مبنی بر ممنوع بودن شعر غم‌انگیز، تحلیل شده و این فضا بیانگر نوعی مبارزه سیاسی بابینش اجتماعی عصر شاعر دانسته شده است.

۳- جامعه‌شناسی شعر فرّخی: در این قسمت شعر فرّخی از دو چشم انداز جامعه‌شناسی تکوینی و جامعه‌شناسی موضوعی تحلیل شده، در ضمن بحث از جامعه‌شناسی تکوینی، جهان بینی پنهان اشعار او، با تکیه بر چهار موضوع «نفرت، عشق، تشویق و تمایل» مورد بحث قرار گرفته و نشان داده شده که جهان بینی پنهان اثر او، مربوط به آزادبخواهان و متفکران روشن‌اندیشی است که مهمترین دغدغه فکری و اجتماعی آنها سر بلندی ملت ایران بوده است.

۴- تأثیر شعر فرّخی بر جامعه: در این بخش تأثیر اشعار فرّخی بر مخاطبان خاص و عام و سهیم فرّخی در افزایش غرور ملی، سطح آگاهی جامعه، انسجام و هماهنگی احساسات ملی باز نموده شده، و با توجه به شاهکار حقیقی شاعر، یعنی زندگی عاشقانه و شاعرانه او، نفوذ افکار و اندیشه‌هایش در لایه‌های زیرین جامعه و به بار نشستن آنها در روزگار آگاهی و روشن بینی عصر انقلاب اسلامی که موجب سرنگونی بنای ستمی شد که فرّخی در آرزوی انهدام آن، سرود جانبازی سر می‌داد، نشان داده شده است.

۱- زندگی و عصر فرّخی

میرزا محمد فرّخی یزدی، فرزند محمد ابراهیم در سال ۱۳۰۶ ق (۶۸- ۱۲۶۷ ش) در شهر یزد به دنیا آمد. او از یک خانواده فقیر برخاست و تحصیلات

مقدماتی رادرمدرسه مرسلین انگلیسی یزد به پایان رسانید. (۲) در آغاز مشروطه با عضویت در حزب دمکرات فعالیت اجتماعی و سیاسی خود را به صورت جدی شروع کرد. و در سال ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸ با سرودن مسمطی به مطلع:

عید جم شدای فریدون خوبت ایران پرست

مستبدی خوی ضحاکي است، این خونۀ ز دست (ص ۱۸۶)

که محتوای انتقادی و لحن صریح آن باب طبع مستبدان نبود، به زندان وحشتناک ضیغم الدوله مبتلا شد. در همین زندان بود که حاکم یزد، به خاطر ناتوانی از پاسخ دادن به سخنان بی پرده و استدلالات قوی وی در دفاع از آزادیخواهان دستور داد که لبهایش را بدوزند.

در سال ۱۳۰۰ ق با انتشار روزنامه طوفان، بسیاری از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خود را آشکارا بیان کرد و بر دیکتاتور سیاه و عوامل وی تاخت. طوفان بارها توقیف شد و هر بار با نامهای دیگری، چون ستاره شرق، پیکار، قیام، طلوع آینه افکار... مجدداً منتشر شد. مقاله‌های فرخی در روزنامه‌های یاد شده، چگونگی نگرش و واکنش وی را درباره مسایل سیاسی و اجتماعی روزگارش نشان می‌دهد.

عنوان برخی از نوشته‌های او که به صورت مقاله یا سرمقاله در روزنامه طوفان

درج شده عبارت است از: «روش کاو علوم انسانی و مطالعات فرنگی» «نهضت ملی لازم است، صفوف متقابل، تذکر به مجلس چهارم، فجاج انگلیسی‌ها درین النهرین، اولین محاکمه مهم - که در آن آمادگی خود را برای محاکمه بارضاخان که تقاضای محاکمه او را از مجلس شورای ملی نموده بود، اعلام داشته است -، باید تسلیم قانون شد، وزیر اداری پیشگاه پارلمان، متواضع به قانون محترم است، در پارلمان قوانین آسمانی و مدنی، تذکر به روحانیون محترم، اسلام و آزادی، مترنخ ایران، خانواده خیانت.» (۳)

بررسی و تحلیل محتوای این مقاله ها از حوصله و وظیفه مقاله حاضر خارج است، ولی در یک کلام می‌توان گفت که وی با حمله به رأس استبداد و سران مملکتی در نوشته‌هایش، سبب خشم دیکتاتوران را فراهم می‌ساخت، به همین خاطر بارها به زندان افتاد، در مجلس کتک خورد، به خارج از کشور فرار کرد و سرانجام با وعده رضاشاه به ایران بازگشت، اما با دسیسه زندانی شد

و تا آخر عمر در زندان به سربرد.

چگونگی مرگ او نامعلوم است. ظاهراً در اواخر شهریور ماه ۱۳۱۸ ش غذای فرخی را مسموم نموده بودند، ولی وی با فهمیدن موضوع از غذا خوردن امتناع می‌کند، با این وجود شبانه اورابه بیمارستان زندان انتقال دادند و به شیوه مرموز و به احتمال قوی وحشیانه‌ای اورا کشتند. ریسن وقت زندان علت فوت او را مالاریا و نفربت ذکر کرده است. (۴)

دوران زندگی فرخی با دوره دیکتاتوری سیاه، یعنی حکومت رضاشاه مصادف است. در این روزگار استبداد کور با منع انتشار هر نوع اندیشه مترقی، توقیف نشریات، سد آزادی و مضحک‌تر از همه بازگشت به اندیشه وایدئولوژی عهد عتیق، به شدت با هر فعالیت اجتماعی و سیاسی آزاد و ناوابسته‌ای مبارزه می‌کرد. "در این وضعیت فقط فعالیتی حق حیات داشت که بی خطر و خنثی و یادرتأیید فره‌مندی و عظمت رضاشاه باشد." (۵)

دکتر علی اصغر حکمت در توصیف آن روزگار می‌گوید:

"این زمانی است که از آن به دوره دیکتاتوری تعبیر می‌کنند... اوضاع استبدادی و شخصی و حکومت فردی، در آثار ادبی نیز انعکاس یافت و در اشعار آن دوره کمتر آثار انتقاد نمودار است. و اگر اشعاری در انتقاد از وضع حکومت ورژیم اجتماعی درزویا و نهانخانه‌ها و زندانها گفته می‌شد، از ترس شدت عمل پلیس مخفی و مستور می‌ماند و غالب اشعار در مدح و ثنا و تمجید از شخص واحد [رضاشاه] است. زیرا هدف و منظور او بود." (۶)

در چنین عصری است که آزادگی و شجاعت فرخی یزدی و اشعار صریح و بی‌پروای او برای دیکتاتور و یاران او، غیر قابل تحمل می‌شود و فرخی را درگیر بایک زندگی اندوهبار می‌سازند و سرانجام او را در زندان می‌کشند.

ایرج میرزا در توصیف رضاشاه و روزگار اومی گوید:

این قرمساق زمشروطه چنین آدم شد

جای آن است که رحمت به ستبداد کنند

دل اهل هنرازدست شماها خون شد

بی جهت نیست اگر ناله و فریاد کنند. (۷)

۲- محتوای اجتماعی و سیاسی اشعار فرخی :

باتوجه به زندگی و دوره حیات فرخی، مشخص می شود که شاعری حرفه اونی بوده است و وی شعر را وسیله امرارمعاش یا کسب شهرت قرار نداده بلکه، هدف اصلی او از شعر و شاعری بیان مصایب دردناک روزگارش بوده، او از آزادی، انسانیت، برابری و امنیتی که می طلبیده و نمی یافته، سخن گفته است و اوضاع آن روزگار پر آشوب را به صورت مستقیم و غیرمستقیم انعکاس داده است.

تومارس معتقد است که نهادهای زیبا شناختی مبتنی بر نهادهای اجتماعی نیست، حتی نمی توان آنها را جزئی از نهادهای اجتماعی دانست، بلکه آنها خود نوعی نهاد اجتماعی هستند که به نهادهای دیگر سخت گره خورده اند. (۸) بنابراین نمی توان آثار ادبی را به عنوان مدارک اجتماعی محض و اسناد تاریخی از یک دوره تلقی کرد، این آثار با بهره گیری از شگردهای ویژه و اوضاع و احوال قراردادی خاص، به انعکاس مستقیم یا غیرمستقیم اوضاع اجتماعی روزگار خود می پردازند. شاعر یا نویسنده در حقیقت تجربه و استنباط کلی خود را از زندگی بیان می کند، اما به طور کامل و جامع، کل زندگی - یا حتی کل زندگی دوره معینی را - بیان نمی کند. دوبونال ادبیات را "بیان حال جامعه" می داند. (۹) اما اگر تصور کنیم که ادبیات هر دوره، وضع موجود آن دوره را عیناً منعکس می کند، و یا ادبیات بعضی از جنبه های واقعیت اجتماعی را ترسیم می کند، به خطا رفته ایم. "ادبیات در واقع نه بازتاب فرایند اجتماعی، که جوهره، خلاصه و چکیده تاریخ است." (۱۰) بنابراین هم اشارات ضمنی و مخفی و هم بیان صریح و واقعی، و هم شخصی ترین و غنایی ترین اشعار، ارزش اجتماعی می یابند. و در هر مورد باید آنچه را که تخیل محض شاعر است، از آنچه که نتیجه مشاهده واقع بینانه اوست و از آنچه که در بردارنده بیان غیرمستقیم اوضاع روزگار شاعر است، تفکیک کرد.

از این چشم انداز اشعار فرخی را می توان در سه دسته جای داد :

۱-۲- اشعاری با اشارات ضمنی و مخفی که در آنها شاعر به صورت غیرمستقیم، برداشتهای خود را از زندگی و اوضاع سیاسی و اجتماعی عصرش بازگو کرده است. غزلیات زیرتنها نمونه اندکی از این نوع اشعار فرخی هستند.

درباره رضاخان می گوید :

گر بدین سان آتش کین شعله ور خواهی نمود

ملک رادمدتی کم پرشور خواهی نمود (ص ۱۴۱)

دربارۀ اولین کابینه رضاشاه گفته است :

آنسان که بی مطالعه تقدیر می‌کنند

خواب ندیده است که تعبیر می‌کنند (ص ۱۳۴)

دربارۀ قرار داد وثوق الدوله می‌گوید :

آن دست دوستی که در اول نگار داد

بادشمنی به خون دل آخر نگار کرد (ص ۱۱۷)

رباعی زیر نیز با اشارات ضمنی خود، ماهیت و حقیقت کمک آمریکا به ایران را نشان می‌دهد

این غنچه نوشکفته خوش و اشده است

و این غوره نارسیده حلوا شده است .

آن راکه برای نوکری آوردیم

دیری نگذشته زود آقا شده است (ص ۲۱۹)

و نیز دربارۀ کابینه رضاشاه گفته است که :

بامشت و لگدمعنی امنیت چیست ؟

بانی بی‌سند ناچی امنیت کیست ؟

بازور مرا مگو که امنیت هست

بانااله زمن شنوکه امنیت نیست. (ص ۲۱۸)

۲-۲- اشعاری که به صورت مستقیم، مشاهده واقع بینانهٔ او را دربارۀ مسایل

روزگارش بازگو می‌کند و با اندک مسامحه‌ای، می‌توان آنها را نوعی سند اجتماعی

و مدرک تاریخی به حساب آورد .

به عنوان مثال دربارۀ انتخابات و خرید رأی ملت می‌گوید :

بی زر و زور کج‌جاری ماسراست

در محیطی که ثمر بر اثر زور و زراست. (۱۰۱)

دربارۀ کناره‌گیری زیرکانه و سیاست بازانه رضاخان از وزارت جنگ گفته است:

در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت

حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت. (۹۳)

درباره مخالفت باسید ضیا و اصلاحات او گفته :

کابینه‌ها عموم سیاهست زانکه هیچ

کابینه سفید ندیدیم ماهنوز (۱۵۰)

واز وضع خودش در مجلس چهارم به صورت زیر سخن گفته است :

چوتیر راست رود راستی ضرب المثل بودم

به جمعی کجروان همچون کمان پیوسته‌ام کردی (۵۸)

۱-۳-۲- اشعار غنایی و عاشقانه

در این نوع اشعار، فرخی با بهره‌گیری از شیوه‌ها و شگردهای هنری، اوضاع روزگار خود را مطرح کرده است. در این نوع اشعار حتی مبهم‌ترین تمثیله‌ها و خیالی‌ترین صحنه‌ها و عاشقانه‌ترین استعاره‌ها، اگر درست درباره آنها تحقیق شود، بیانگر جنبه‌ای از دوره و جامعه روزگار فرخی است. در واقع "سراینده شعر غنایی به آن گرایش دارد که تصویری شخصی تراز واقعیت را ابلاغ کند." (۱۱) ابیات زیر نمونه‌ای از این دسته اشعار فرخی هستند :

عشقبازی را چه خوش فرهاد شیرین کرد و رفت

جان شیرین را فدای جان شیرین کرد و رفت (۱۰۱)

از بس که غم به سینه من بسته آه را نامات فریبی

دیگر مجال آمد و شد نیست آه را (۸۸)

خُرّم آنروزی که ما را جای در میخانه بود

تادل شب بوسه گاه مالب پیمانان بود (۱۲۷)

باز دلبر به دلم عزم شیبخون دارد

که به رخ دیده، شبی اشک و شبی خون دارد (۱۳۶)

شب چو درستم و مست از می نابش کردم

ماه اگر حلقه به در کوفت جوابش کردم (۱۵۵)

در این نوع اشعار لازم است که تصاویر و تخیلات را به قصد راه یابی به معانی اجتماعی آنها بررسی کرد، و با یافتن کلیدها و نشانه‌هایی که خود شاعر در ضمن اشعارش به دست می‌دهد، محتوای اجتماعی آنها را درک کرد.

نشانه‌هایی در اشعار فرخی وجود دارد که بیانگر نمادین بودن اشعار

غنایی اوست. از جمله این نشانه‌ها، تک بیت‌هایی است که با ظاهر کاملاً غنایی، در زمینه و متن یک غزل کاملاً سیاسی یا اجتماعی به کار رفته است و اگر آنها را به معنای عاشقانه شان تعبیر کنیم، ناهماهنگی و گسیختگی در موضوع اشعار به وجود خواهد آمد، به عنوان نمونه بیت زیر:

چشم ترابه دامن ابرو هرآنکه دید

گفتا که مست باده به محراب می‌رود (۱۲۷)

به تنهایی باری کاملاً غنایی و عاشقانه دارد، اما در زمینه و متن شعر بار اجتماعی خود را به خوبی نشان می‌دهد.

از سوی دیگر ترکیبهای اضافی مانند، "شاهد آزادی" که در آنها آزادی را به معشوق مانند کرده است، و نمونه‌های ترکیباتی از این دست در دیوان فرخی کم نیست، نشان می‌دهد که در شعر او با توجه به پیش زمینه‌ها و با توجه به سنت غزل فارسی، آنچه از زمینه شعر غنایی به وام گرفته شده، محتوای اجتماعی و سیاسی دارد، چنانکه تأمل در ابیات زیر این موضوع را روشن می‌کند:

هست جانانه ما "شاهد آزادی" و بس

جان مادر همه جابرخی جانانه ماست (۱۰۹)

عمرها در طلب "شاهد آزادی و عدل" مات فرنگی

سیر قدم ساخته تاملک فناخته ایم (۱۵۸)

"شاهد زیبای آزادی" خدایا پس کجاست

مقدم اورا به جانبازی اگر پذیرفته ایم (۱۶۵)

همچنین بیت طنز آلود زیر که به استهزای رضاشاه و حکومت او پرداخته است، در نگاه اول ممکن است، فاقد محتوای اجتماعی تصور شود، ولی با توجه به کلمه قصر که هم یادآور کاخ و هم یادآور زندان قصر است، اشاره ضمنی سیاسی و اجتماعی آن بهتر درک می‌شود:

لایق شاه بود قصر نه هر زندانی

حاکم جامعه گر ملت و قانون باشد

فرخی از کرم شاه شده قصر نشین

به تو این منزل نوفرخ و میمون باشد (۱۱۹)

۲-۳-۲- لحن و فضای اشعار فرخی

در تبیین اشارات اجتماعی شعر فرخی، نمی‌توان از عنصر لحن و فضای شعرا و به سادگی گذشت. لحن در واقع آهنگ بیان نویسنده یا شاعر است. کلماتی که نویسنده یا شاعر انتخاب می‌کند، به همان اندازه که بیانگر جنبه‌های استدلالی و تصویری هستند، ممکن است بازگوکننده احساس یا حال و هوای خاصی باشند، درحقیقت لحن، طرز تلقی و نگرشی است که نویسنده می‌خواهد به شنونده بدهد. (۱۲) به هوایی که خواننده به محض ورود به دنیای مخلوق اثر ادبی استنشاق می‌کند، فضا و رنگ می‌گویند. فضا و رنگ با حالت مسلط مجموعه ارتباطی ناگسستی دارد. (۱۳) شعر فرخی از نظر فضا و رنگ، حالتی منحصر به فرد در ادبیات فارسی دارد. به محض ورود در دنیای اشعار او، بیش از همه غم و اندوه توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، کثرت استفاده از واژگانی چون اشکباری، خون، بی‌خانمان، مسکین، بدبخت، زار، غمگین، سیه‌روزی، مرگ، بخت سیاه سوخته و ازگون، کشور خراب، آه، نوحه‌گری، شام ماتم، اشک روان، بیداد، ناله جانسوز، اسیران مصیبت دیده و نیز ابیاتی مانند:

فقر و بدبختی و بیچارگی و خون جگر

چه غمی بود که این خاطر ناشادنداشت (۱۰۱)

همه از کثرت بدبختی خود می‌نالند

گویا در همه آفاق کسی دلخوش نیست (۱۱۵)

زدود آه ستم‌دیدگان سوخته دل

به حیرتم که چرا این بنانمی‌سوزد (۱۴۴)

این اندوه رافزونی می‌بخشد. از یک سو فضای غمگین شعر فرخی، بانوع زندگی اندوهبار او پیوند دارد. امام‌مهمتر از آن، این فضا نوعی مبارزه سیاسی است و به گونه‌ای تأکیدی بر محتوای اجتماعی خاص اشعار فرخی است. دکتر خانلری درباره فضای اشعار و آثار ادبی روزگار رضاشاه چنین می‌گوید:

"در دوران سیاه او، اظهار خشنودی و رضایت اجباری، از وظایف افراد ایرانی شمرده می‌شد، و به اصطلاح روزنامه‌های زمان، همه وظیفه دارنده که نسبت به قاید بزرگوار خود ابراز احساسات کنند، حتی عاشق از معشوق حق ناخرسندی

وگله ندارد... فشار پلیس و سانسور به حدی شدید بود که شهربانی دستوری داد: اشعار غم‌انگیز ممنوع است و همه باید در شعر خشنودی و رضایت را بیان کنند". (۱۴)

بنابراین فضای حزن آلود اشعار فرخی معنایی دیگر دارد و تعمد او در بهره‌گیری از کلماتی که لحن و فضا را به شیوه‌ای اغراق‌آمیز غم آلود می‌نمایند، بیانگر مبارزه خاصی است بابتش زمانه‌اش و دارای ارزش اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

۳- جامعه‌شناسی شعر فرخی

در جامعه‌شناسی ادبیات دوگرایش عمده وجود دارد، یکی جامعه‌شناسی تکوینی و دیگری جامعه‌شناسی موضوعی.

۳-۱- جامعه‌شناسی تکوینی

در جامعه‌شناسی تکوینی عمده تلاش محقق یافتن جهان بینی پنهان اثر و ارتباط دادن آن به یک گروه اجتماعی خاص است. این نوع برخورد با آثار ادبی، روش خاص لوسین گلدمن است. معروفترین کتاب گلدمن، خدای پنهان است که در آن به ارزیابی اندیشه‌های پاسکال و راسین پرداخته است. وی در بررسی نمایشنامه‌های راسین بایک ساخت ثابت، بایک مثلث "خدا- انسان - جهان" روبرو می‌شود که در همه آثار او به شکلی تکرار می‌شوند، و لذا مبین جهان بینی پنهان اثر او هستند. (۱۵)

اگر از این چشم انداز نگاه کنیم، چهار موضوع "نفرت، عشق، تشویق و تمایل" در شعر فرخی دائماً تکرار می‌شوند.

۱-۱-۳- نفرت: فرخی به شدت از خیانت، دیکتاتور (= رضاشاه)، اجنبی (= انگلیس و آمریکا)، نفاق، ریا و دورنگی، اشراف، تملق و چاپلوسی، ارتجاع و خرافه پرستی، و قرار دادن گنجان و ثوق الدوله مقتدر است و مهمترین دلایل نابسامانی مملکت را همین امور می‌داند. ابیات زیر که به عنوان نمونه ذکر می‌شود، بیانگر بیزاری فرخی از موارد یاد شده است:

تنفر از خیانت :

بازگویم این سخن را گر چه گفتم بارها

می نهند این خاینین بردوش مکت بارها (۸۳)

نفرت ازدیکتاتور:

سرپرست ماکه می نوشد سبک رطل گران را

می کند پامال شهوت دسترنج دیگران را (۸۴)

نفرت ازاجنبی :

دست اجنبی افراشت تالوای ناامنی

فتنه سر به سر بگذاشت سر به پای ناامنی (۱۷۷)

نفرت ازنفاق، ریا، دورنگی:

برای محو توای کشور خراب بس است

همین نفاق که افتاده درمیانه ما (۸۸)

گل یک رنگ در این باغ نگردد سرسبز

خرمی قسمت گل‌های دورنگ است اینجا (۹۰)

از سوسوئه زاهد سالیوس بپرهیز

کاتسان که کند جلوه به ظاهر به خفا نیست (۹۳)

نفرت از اشراف :

هیچ چیزی نیست کاندرا قبضه اشراف نیست

گر وکالت هم فتد در دستشان انصاف نیست (۱۰۹)

نفرت از تملق و چاپلوسی :

فرخی بهر دو نان در پیش دونان هیچ وقت

چاپلوس و آستان بوس و تملق گو مباش (۱۵۳)

نفرت از ارتجاع و خرافه پرستی :

تکفیر و ارتجاع و خرافات و های وهوی

از این طریق طی مراحل نمی شود (۱۲۶)

اگر خدای به من فرصتی دهد یک روز

کشم ز مرتجعین انتقام آزادی (۱۸۱)

نفرت از قراردادشوم و ثوق الدوله به عنوان نماد استعمار:

داد که دستور دیوخواهی زبیداد

کشور جم رابه بادی هنی داد. (۲۰۲)

۲-۱-۳- عشق :

عشق به وطن، دین، آزادی، استقلال، برابری، عدالت و قانون در سراسر مجموعه اشعار او بارها تکرار شده است. از این میان عشق به وطن که همواره در خون او موج می‌زند و او را به سرودن اشعار میهنی وادار می‌کند، وضوح بیشتری دارد.

در حقیقت «مجموعه اشعار فرخی، ترانه آزادی و برابری، پیکار بایگانان پرستی، و اعتراض شدید بر ضد تمام سازمانها و نهادهای سیاسی و اجتماعی است که سیاستهای امپریالیسم را بردوش ملتها تحمیل کرده‌اند.» (۱۶)

در زیر نمونه هایی از عشق او به وطن و دین را ذکر می‌کنیم :

ای خاک مقدس که بود نام تو ایران

فاسد بود آن خون که به راه تو نریزد (۱۲۳)



آخرای بی شور مردم عرق ایرانی کجاست

شد و وطن از دست، آیین مسلمانی کجاست...

ای خوش آنروزی که ایران بود چون خلد برین
وسعت این خاک پاک از روم بودی تابه چین

بوده از حیث نکویی چشت روی زمین

شهریاران را بر این خاک از شرف بودی جبین

لیک فرزندان او قدر و رانشناختند

جسم پاکش را لگد کوب اجانب ساختند (۱۸۷)

عشق به آزادی نیز در شعر فرخی جلوه‌ای ویژه دارد که در جامعه‌شناسی موضوعی شعر فرخی، به آن خواهیم پرداخت.

۳-۱-۳- تشویق :

نفرت و عشق، فرخی رابه اندیشه انقلاب و تشویق مردم به آن سوق داده‌است. در دیوان او دو غزل بار دین انقلاب وجود دارد که مطلع آن‌ها به قرار زیر است :

نام آزادی کند چون نی نوای انقلاب

باز خون سازد جهان رانینوای انقلاب (۹۲)

بافکر نوموافقی ناموس انقلاب

باید زدن به دیر کهن کوس انقلاب (۹۳)

ومضمون چندین غزل اودعوت وتشویق مردم به انقلاب است، به عنوان مثال سرپای دوغزل زیر راتشویق به انقلاب تشکیل داده است:

خیزید وزبیدادگران دادبگیرید

وزدادستانان جهان یادبگیرید (۱۲۰)

زانقلابی سخت جاری سیل خون باید نمود

وین بنای سست پی راسرنگون باید نمود (۱۲۱)

چنان اندیشه انقلابی در آثار و زندگی اوموج می زند که معاصرانش او را "شیرگیر انقلابی" خوانده اند:

فرخی را شیرگیر انقلابی خوانده اند

زانکه خورد از شیر خواری شیرازستان خون (۱۷۳)

وبه حق معتقد است که با گفتار نمی توان گفتار استبداد رابه زانو درآورد، ازاینرو بارها مردم را تشویق به انقلاب کرده است، چنانکه در ابیات زیر مشاهده می شود:

دفع این گفتارها گفتار نتواند نمود

ازره کردار باید دفع این گفتارها (۸۳)

آزادی مآتا نشود یکسره پامال

دردست زکین دشنه پولاد بگیرید (۱۲۱)

تا که استبداد سردر پای آزادی نهد

دست خود بر قبضه شمشیر می باید گرفت (۹۳)

۴-۱-۳- تمایل به فداکاری وجانبازی :

اوضاع زمانه ومردم فریبی رضا شاه، مجلس وکابینه های گوناگون وعشق فرخی به وطن وآزادی، درینش اولزوم انقلاب راعمیقا جای داده بود. اوشکست گفتگوها وشکست قانون رادر برابر دیکتاتورها بارها به چشم دیده بود. لذا تنها

راه چاره راقیام وایثار جان می دانست. این تمایل به جانبازی در قسمت عمده‌ای از دیوان فرخی به صورت مستقیم و غیر مستقیم بیان شده؛ از آن جمله است:

گردهد دستم زدست این گروه خودپرست

بافداکاری گذارم سر به پای انقلاب

دل چه می‌خواهم، نباشد در حدیث عشق دوست

جان چه کار آید نگردد گرفتاری انقلاب (۹۲)

گردست من رسد ز سرشوق می‌روم

تا خوابگاه مرگ به پابوس انقلاب (۹۳)

فرخی بی ترک جان گفتن در این ره پا منه

زانکه در اول قدم جان رافدا باید نمود (۱۴۰)

سرخسوط عاشقی را، روز است دادم

ننهاده پا در این راه سر راز دست دادم (۱۷۱)

ای خوش آنروزی که در خون غوطه ور گردم چو صید

همچو قربانی به قربانگه شوم قربان خون (۱۷۳)

بنابراین جهان بینی پنهان اشعار او را می‌توان "عشق - نفرت - تشویق - فداکاری

"دانست. این جهان بینی با توجه به تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، مربوط به آزادی

خواهان و متفکران روشن اندیشی است که دغدغه سربلندی ملت ایران پیوسته

در وجود آنها جریان داشته است. *پایان جامع علوم انسانی*

۲-۳- جامعه‌شناسی موضوعی ستم‌تیک - اشعار فرخی :

این شاخه از جامعه‌شناسی ادبیات که در واقع اساس کار جورج لوکاج

است، به بحث درباره موضوعات اجتماعی در متون ادبی می‌پردازد و سعی می‌کند

موضوع خاصی را در آثار شاعر یا نویسنده‌ای مشخص بررسی کند. (۱۷)

شعر فرخی از نظر اجتماعیات یا جامعه‌شناسی موضوعی، شعری غنی

و سرشار است. در هر یک از اشعار او یک یا چند موضوع اجتماعی روزگارش مجال

بروز و ظهور یافته است. کثرت موضوعات و مسایل اجتماعی که در آثار پیشینیان

وجود ندارد، یا لااقل، به ندرت صراحت و روشنی بیان فرخی را دارد، باعث تازگی

و طراوت اشعار او شده است. از این نظر، شعر فرخی را می‌توان به گونه‌ای

در شمار شعر نو فارسی به حساب آورد.

شعر اصلی فرخی در حقیقت زندگی اوست. بیشتر عمر او در مبارزه با استبداد گذشت، لذا شعر او نیز بیشتر بیانگر مسایل اجتماعی و سیاسی است. سروده هایش صدای ملّتی است که از نبودن آزادی، عدالت، قانون، برابری و...رنج می برد.

مرحوم آرن پور معتقد است که:

«اکثر اشعار فرخی دارای مضامین زنده و نیشداری است درباره وضع حکومتی ایران، اولیای دولت، نمایندگان مجلس و نخست وزیرانی که دایم در تغییر و تحولند... وی دزدی، ارتشا، دروغ، حیل، خدعه، نیرنگ و دورویی سیاسی و خیانت به اموال و منافع ملّی را به باد انتقاد می گیرد؛ و ابیات نغزی از قلم او درباره حال زار دهقانان، ظلم و فشار مالکان، مبارزه طبقاتی، انتخابات آزاد، صلح عمومی و تشکیل جامعه و احداثی بر روی صفحه کاغذ می ریزد.» (۱۸)

برخی از موضوعات اجتماعی شعر او فهرست وار عبارتند از:

آزادی، استبداد، قانون، حکومت، حاکمان، وطن، بیگانه، جنگ، خیانت، مجلس، حقوق اجتماعی، عدالت، امنیت اجتماعی، انقلاب، کودتا، قرارداد ۱۹۱۹، زندان، سرمایه دار، ارتجاع، توده های زحمت کش به خصوص دهقان و کشاورز، احزاب سیاسی، احترام به افکار عمومی چنانکه در بیت زیر دیده می شود:

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم

هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت (۹۶)

از میان موارد یاد شده تنها موضوع آزادی را، به سبب نقش کلیدی آن، و ارزش و اهمیتی که فرخی برای آن قایل بوده تا حدی که جان خود را در راه آن باخته است، بررسی می کنیم و به اجمال نظرات فرخی را درباره آن پی می گیریم.

"فرخی خود را "عاشق آزادی" می نامد و در تمام اشعار خود از این عشق مقدس دفاع و حمایت می کند." (۱۹) چنانکه می گوید:

هست جانانه شاهد آزادی و بس

جان مادر همه جا برخی جانانه ماست (۱۰۹)

درغزلیات فرخی دو غزل ناب که درواقع به منزله روح دیوان اوست، و مضامین آن به شیوه‌های مختلف درسراسر زندگی و دیوان او تکرار شده، درستایش آزادی وجود دارد.

غزلیات مورد نظر بامطلع‌های زیر آغاز شده‌اند:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی

دست خود زجان شستم از برای آزادی (۱۷۷)

قسم به عزت و قدر و مقام آزادی

که روح بخش جهان است نام آزادی (۱۸۱)

پرداختن فرخی به موضوع آزادی دلایل متعدّد دارد. مهمترین دلیلی که در این زمینه می‌توان یاد کرد، زیربنای اجتماعی و سیاسی عصر فرخی است که به دوره دیکتاتوری سیاه و استبداد کور مشهور است. اوبیابان اندیشه آزادی در دوره اختناق، تضاد عمیق و راستینی را که بر جامعه آن عصر سایه شوم و سنگین خود را انداخته بود، به تصویر کشیده است و نشان داده که درورای هیاهوی ظاهری و تبلیغات گسترده دوره رضاخانی، چهره پلید و مستبدی وجود دارد که به نام آزادی، خون آزادی خواهان رامی ریزد و آزادی را قربانی می‌کند.

در بیت زیر به طعنه همین نکته را بازگو کرده است:

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را هر روز بی محاکمه توقیف می‌کنند (۱۴۸)

وی معتقد است که آبادانی جهان در سایه آزادی و امنیت دست یافتنی است و استبداد چیزی جز ویرانی نمی‌تواند به همراه بیاورد:

جز به آزادی ملت نبود آبادی

آه اگر مملکتی ملت آزاد نداشت (۱۰۰)

گر ز آزادی بود آبادی روی زمین

پس چرا بی بهره از آن کشور هوشنگ بود (۱۴۷)

ز آزادی جهان آباد و چرخ کشوردارا

پس از مشروطه با افزار استبداد می‌گردد (۱۲۰)

هدف از آفرینش آدمی را حفظ آزادی می‌داند:

- این اسیری تابه کی ای ملت بی دست و پای
 گر برای حفظ آزادی ز مادرزاده‌ایم (۱۵۷)
 معتقد است که بلند همّتی نشانه آزادگی است :
 همین بس است ز آزادگی نشانه ما
 که زیر بار فلک هم نرفته شانه ما (۸۷)
 و کام طلبی و بد کیشی را دشمن اصلی آزادی می‌داند :
 عاقلی کام طلب ره رو آزادی نیست
 راه گم کرده صحرای جنون می‌خواهد (۱۴۰)
 نام آزادی زید کیشان نمی‌آمد به ننگ
 کشور ویران ما را بود گر احرار خوب (۹۲)
 اعتقاد دارد که اهریمن استبداد، مست خود سری است و رسیدن به کام و نام خود را
 در محو آزادی می‌داند و از اینرو دشمن اصلی آزادی است :
 مست خود سری ظالم، گشته در بدر عالم
 فتنه می‌دود دایم، در قفای آزادی (۱۷۸)
 اهریمن استبداد آزادی را راکشت
 نه صبر و سکون جایزه حوصله باید کرد (۱۱۹)
 رسالت دانایان را نشر آزادی و وظیفه توده‌های مردم را تلاش برای به دست آوردن آن
 می‌داند :
 از برای نشر آزادی زبان باید گشاد
 ارتجاعیون عالم را زیون باید نمود (۱۲۱)
 و معتقد است که دستیابی به آزادی جز با انقلاب و ایثار جان ممکن نیست :
 تا که استبداد سردر پای آزادی نهد
 دست خود بر قبضه شمشیر می‌باید گرفت (۹۳)
 آزادی ما تا نشود یکسره پامال
 در دست زکین دشمنه پولاد بگیرد (۱۲۱)
 رسم و راه آزادی یا پیشه نباید کرد
 یا آنکه ز جانبازی اندیشه نباید کرد

درسایه استبداد پژمرده شد آزادی

این گلبن نارس رابی ریشه نباید کرد (۱۴۱)

۴- تأثیر شعر فرخی بر جامعه

هر اثر ادبی بی شک تحت تأثیر جامعه قرار می‌گیرد و بر آن تأثیر نیز می‌گذارد. کولریچ معتقد است که "هر نویسنده باید ذوق لذت بردن از آثار خود را در مردم بیافریند" (۲۰)

خوانندگان آثار ادبی به گونه‌های مختلف تحت تأثیر آثار ادبی قرار می‌گیرند، اما به ندرت می‌توان نوع و میزان تأثیر یک کتاب را بر خوانندگان تعیین کرد، به خصوص آنکه برای فرخی شاعری یک حرفه نیست، هنر او هنر جمعی است و او جزئی از اجتماع بزرگ ایران آن روزگار است.

بعلاوه خوانندگان او از نظر وابستگی به طبقات اجتماعی، نوع جهان بینی و تفکر، آرمانها و آرزوها و میزان قدرت تعمق و تفکر یکسان نبوده‌اند. این "عدم یکدستی و همگنی خوانندگان باعث می‌شود که رابطه نویسنده و خوانندگان غیر مستقیم‌تر و واسطه‌های بین خواننده و نویسنده بیشتر شوند." (۲۱)

روزگار فرخی، روزگار ناآگاهی توده‌ها و استبداد حاکمان بوده است. چنین روزگاری آمادگی پذیرش تغییرات ناگهانی و اندیشه‌های نوین را ندارد. در واقع آثار ادبی - که فرخی نیز از آن استثنا نیست - لااقل دو نوع مخاطب دارند:

۱- مخاطبان خاص و ۲- مخاطبان عام.

غزلیات فرخی بر اندیشمندان متعهد روزگارش و مخاطبان خاصی که عمق اندیشه‌های وی و فاجعه مرگبار جامعه آن روز ایران را درک می‌کرده‌اند، تأثیرات عمیق گذاشته است، چنانکه با مطالعه سرگذشت فرخی و عکس العملی که این دسته از مخاطبان در برابر شعر او داشته‌اند، این نکته به روشنی استنباط می‌شود.

اما تأثیر او بر مخاطبان عام چگونه بوده است؟ درگیری‌های روزمره انسان معمولی برای امرار معاش و گذران زندگی، و نیز عدم برخوردار از پیختگی لازم، اندیشه عمیق و دانایی گسترده، به وی مجال فهم درست و حقیقی آثار هنری را نمی‌دهد. چنین خواننده‌ای دنیا را از چشم انداز تنگ و ظاهر نگر خویش

می‌بیند. ویش از هر چیز تحت تأثیر احساسات زودگذر و آنی خویش است. اگر در شرایطی قرار بگیرد که احساسات او برانگیخته شود، به اقدام خاصی دست خواهد زد که آن اقدام هم از پشتوانه منطقی دقیق و قابل اعتمادی برخوردار نیست. و اگر در شرایط رویارویی مستقیم با آثار ادبی قرار نگیرد، حتی از تصور اینکه کسان دیگری با تفکری دیگر و نگاهی متفاوت به زندگی وجود دارند، برایش غیرقابل درک خواهد بود. ولذا نمی‌تواند عظمت و ارزش کسانی که عمر خویش را برای بهبود زندگی او فدا می‌کنند، درک کند و اگر به تصادف نامی از آنها بشنود، آنها را دیوانه خواهد خواند.

تأثیر اجتماعی اثر را بدون در نظر گرفتن مخاطبان هم عصر شاعر نیز می‌توان پی گرفت، و به جای این پرسش که اثر بر فلان یا بهمان مخاطب چه تأثیری گذاشته است، می‌توان پرسید که در بنیادهای اجتماعی و احساسات گروهی و روح جامعه چه تأثیراتی گذاشته است؟ پاسخ به این سؤال نسبتاً ساده‌تر است.

غزلیات فرخی باعث افزایش غرور ملی گشته، و با بهره‌گیری از مضامین و مفاهیم بی سابقه یا کم سابقه، موجب فزونی یافتن آگاهی جامعه شده و باتکیه بر نیازهای عاطفی و روحی همه انسانها که به صورت فطری در نهاد همگان وجود دارد، سبب انسجام و هماهنگی احساسات ملی گشته است و در نهایت چشم انداز دیگری به سوی افقهای زندگی باز کرده است.

درواقع شاهکار حقیقی و اصلی فرخی اشعار او نیست، بلکه زندگی شاعرانه و عاشقانه اوست. او با زیستن آزاد و ار خود در سخت‌ترین دوره سیاسی ایران، نمونه والگویی از خوب زیستن را ارائه داده که تأثیر آن به مراتب بیشتر از اشعار اوست. صداقت شاعر، زندگی غمبار او، و واقعیت‌های تلخ موجود در جامعه آن روز ایران، سبب نفوذ افکار و اندیشه‌های وی در لایه‌های زیرین تفکر اجتماعی ایران شده است. و این همه با فرارسیدن روزگار آگاهی و روشن بینی در عصر انقلاب اسلامی به بار نشست و باعث سرنگونی بنای ستمی شد که فرخی در آرزوی انهدام آن سرود جانبازی سر می‌داد.

نتیجه‌گیری:

اشعار فرخی و رویارویی وی با استبداد سیاه با توجه به عصرزمانه وی اهمیت و ارزش فوق‌العاده می‌یابد. هدف اصلی او از شاعری بیان مصایب دردناک روزگارش بود. وی در اشعارش پیوسته از آنچه می‌طلبد و نمی‌یافت، سخن گفته است. در تحلیل جامعه‌شناسانه شعر فرخی باید بین تخیل محض شاعر، و مشاهده واقع بینانه و بیان صریح اوضاع اجتماعی، و نیز بیان غیرمستقیم فضای حاکم بر روزگار شاعر تفاوت قایل شد. فضای اندوهبار شعر فرخی، بیانگر نوعی مبارزه سیاسی در اشعار اوست. جهان بینی پنهان اشعار اورامی توان در چهار نکته عشق - نفرت - تشویق - فداکاری یافت. سروده‌های فرخی صدای ملتی است که از نبودن آزادی، عدالت، قانون، برابری و... رنج می‌برد. و سرانجام آنکه شاهکار حقیقی و اصلی فرخی اشعار او نیست، بلکه زندگی شاعرانه و عاشقانه اوست که در ضمن آن الگویی از خوب زیستن رابه مردم قهرمان و مسلمان ایران ارائه داده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها:

- ۱- فرخی یزدی، محمد، دیوان، با تصحیح و مقدمه حسین مکی، چاپ هشتم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۶۷.
- لازم به یادآوری است که شماره صفحات ذکر شده در مقابل ابیات، ارجاع به همین چاپ از دیوان فرخی است.
- ۲- آرن پور، یحیی، از نیما تا روزگار ما، زوار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۰۳.
- ۳- منبع شماره ۱، ص ۲۴.
- ۴- همان، ص ۷۱.
- ۵- لنگرودی، شمس، تاریخ تحلیلی شعر نو، ج. اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۷۵-۶.
- ۶- نخستین کنگره نویسندگان ایران، تیرماه ۱۳۲۵، ص ۲۴، به نقل از تاریخ تحلیلی شعر نو، ص ۱۷۴.
- ۷- حجوب، محمد جعفر، تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او، نشر اندیشه، تهران ۱۳۵۳، ص ۱۸۱.
- ۸- ولک، رنه؛ وارن، آوستن، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۹۹.
- ۹- همان، ص ۱۰۰.
- ۱۰- همان، ص ۱۰۱.
- ۱۱- دیجز، دیوید، شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه محمد تقی صدقیانی و دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹، ص ۵۶۰.
- ۱۲- میر صادقی، جمال، عناصر داستان، انتشارات سخن، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۲۴.
- ۱۳- همان، ص ۵۳۱.
- ۱۴- نخستین کنگره نویسندگان ایران، ص ۱۴۱ و ص ۵۰؛ به نقل از تاریخ تحلیلی شعر نو، ص ۱۷۴-۵.
- ۱۵- شمیسا، سیروس، نقد ادبی، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۸، ص ۸-۲۵۶.
- ۱۶- منبع شماره ۲، ص ۵۰۷.

- ۱۷- منبع شماره ۱۵، ص ۴-۲۵۳.
- ۱۸- منبع شماره ۲، ص ۵۰۸.
- ۱۹- همان، ص ۵۰۷.
- ۲۰- منبع شماره ۸، ص ۱۰۹.
- ۲۱- همان، ص ۷-۱۰۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی